

طلوع دانایی (ولادت امام جعفر صادق علیه السلام)

<?xml encoding="UTF-8?">



کراماتی از پیشوای ششم

فرزند ابراهیم خلیل

منصور دوانیقی، دومین طاغوت عباسی، به فرماندار دست نشانده خود در مکه و مدینه دستور داد خانه امام صادق علیه السلام را بسوزاند. حاکم این دستور را اجرا کرد و به خانه امام صادق علیه السلام آتش افکند؛ به طوری که شعله های آن به در خانه و راهرو آن رسید. امام صادق علیه السلام بیرون آمد و به درون آتش رفت و در حالی که در میان آتش قدم می زد، می فرمود: «من پسر ابراهیم خلیل الله هستم» و آن سان که آتش بر ابراهیم علیه السلام سرد و آرام گشت، بر فرزند او نیز رام خواهد بود.

فرمان به فرشته مرگ

شاعری به نام عبدی می گوید:

همسرم گفت: مدت طولانی است که حضرت صادق علیه السلام را زیارت نکرده ایم. خوب است به حج برویم و خدمت آن حضرت برسیم. گفتم خدا شاهد است که چیزی ندارم تا مخارج سفر را تأمین کنم. همسرم گفت: زیور آلات مرا بفروش و زاد و توشه راه قرار بده. من همین کار را کردم. پس از سفر نزدیک مدینه، همسرم بیمار شد؛ به طوری که از زنده ماندن او نا امید شدم. پس من به تنهایی خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم. آن حضرت از حال همسرم پرسید، جریان را به عرض رساندم. امام سر به زیر انداخته، کمی تأمل کرد و سپس فرمود: «من دعا کردم و خدا او را شفا داد. نزد او برگرد». عبدی می گوید: برگشتم و همسرم را دیدم که بهتر شده است. سپس همسرم گفت: در حال جان دادن بودم، ناگاه دیدم آقای بزرگواری وارد خانه شد و به فرشته مرگ فرمود: «مگر تو مأمور نیستی که از ما بشنوی و اطاعت کنی. دستور می دهم قبض روح او را به تأخیر بینداز». سپس آن شخص با فرشته مرگ از خانه خارج شد و همان لحظه حال من بهبود یافت.

احترام به مادر

یکی از یاران امام صادق علیه السلام می گوید: روزی خدمت امام صادق علیه السلام بودم. چون شب فرا رسید، از حضرت اجازه مرخصی خواستم و به خانه برگشتم. مادرم نیز به همراه من بود. میان من و او گفت و گویی شد و من بر او درشتی کردم. بامدادان پس از نماز صبح خدمت امام صادق علیه السلام شرفیاب شدم. وقتی وارد محضرش شدم، حضرت ابتدا شروع به سخن کرد و فرمود: «با مادرت چه کار داشتی که دیشب آن چنان با او درشتی کردی. آیا نمی دانی که وجود تو از اوست و آغوش او محل پرورش توست؟» عرض کردم: آری. آن حضرت فرمود: پس هرگز بر او درشتی مکن.

ضمانت بهشت

ابوبصیر از یاران نزدیک امام صادق علیه السلام می گوید: یکی از اهالی شام نزد من آمده بود و من او را به ولایت و امامت معصومان فرا خواندم و او نیز پذیرفت. پس از مدتی هنگام مرگش به من گفتم: ای ابابصیر! من سخن تو را پذیرفتم، اکنون بهشت چه می شود؟ به او گفتم: «من از طرف مولایم، امام صادق علیه السلام بهشت را بر تو ضامن هستم». پس از این گفت و گو او از دنیا رفت. سپس من خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم. حضرت پیش از آنکه من سخن بگویم فرمود: «بهشتی را که برای دوست خود ضمانت کرده بودی، به او رسید».

سفارش های اخلاقی

سفارش به کار

یکی از یاران امام صادق علیه السلام به حضور آن حضرت شرفیاب شد و عرض کرد: یا بن رسول الله! مردی می گوید: من در خانه ام می نشینم، نماز می خوانم و روزه می گیرم و عبادت خدا می کنم و روزی ام را خدا می رساند. امام صادق علیه السلام فرمود: «این مرد یکی از کسانی است که دعایشان مستجاب نمی شود». همچنین آن حضرت در دو روایت دیگر فرمود: «آیا کسی را دیده ای که در خانه اش بنشیند و در خانه را به روی خود ببندد و روزی او از آسمان برسد؟!» «آیا شما از مورچه کمتر هستید؟ مورچه روزی خودش را از بیرون می کشد و به خانه می برد».

زنده کردن امر امامت

امام صادق علیه السلام به یکی از پیروانش فرمود: «به دوستان ما سلام برسان و ایشان را به پرهیز از نافرمانی خدای بزرگ، حاضر شدن زندگان آنان برای تشییع جنازه های مردگانشان، و دیدار یکدیگر سفارش کن. پس همانا ملاقات ایشان با هم، موجب زنده داشتن امر ما خواهد شد». سپس امام صادق علیه السلام دست مبارک خود را به طرف آسمان بلند کرد و فرمود: «خداوند زنده کننده امر ما را رحمت کند».

کلید روزی

یکی از یاران امام صادق علیه السلام می گوید: شنیدم آن حضرت به فرزندش محمد فرمود: پسر جان! از خرجی چقدر زیاد آمده است. گفت: چهل دینار. امام صادق علیه السلام امر کرد آن مبلغ را صدقه دهد. محمد عرض کرد: در این صورت دیگر چیزی نخواهد ماند. امام فرمود: آن را صدقه بده که به یقین خداوند عوض آن را می

دهد. سپس فرمود: «فرزندم! آیا نمی دانی هر چیزی کلیدی دارد و کلید روزی، **صدقه است**. اکنون چهل دینار را به عنوان صدقه بده». محمد امر امام را انجام داد. بیش از ده روز نگذشت که مبلغ چهار هزار دینار برای حضرت رسید. در این هنگام به فرزندش فرمود: «پسر جان! دیدی چهل دینار برای خدا دادیم و او چهار هزار دینار عوض آن را به ما داد».

سفارش به تاجران

مردی خدمت امام صادق علیه السلام رفت و گفت: یا بن رسول الله! می خواهم مشغول تجارت شوم و عهد کرده ام تجارت نکنم تا اینکه برای مشورت در امور و طلب دعا به محضر شما بیایم. حضرت درباره او دعا کرد و سپس فرمود: «**بر تو باد راستگویی و پرهیز از دروغ**. نقص و عیب جنس را مخفی مدار و به مردم زیان نرسان. آنچه برای خود می خواهی برای دیگران نیز بخواه، حق بده و حق بگیر. از چیزی (مانند کمبود درآمد) نترس. به درستی که تاجر راستگو، روز قیامت با پیامبران و نیکوکاران خواهد بود. از قسم خوردن پرهیز؛ زیرا قسم دروغ صاحبش را به جهنم می برد. تاجری که حق را بدهد و حق بگیرد، فاجر و ستمکار نخواهد بود. اگر تصمیم به سفر تجارت یا کار مهمی داری، بسیار دعا کن و از خدا خیر بخواه».

برآوردن نیاز مؤمنان

یکی از یاران امام صادق علیه السلام می گوید: در مسجدالحرام، یکی از دوستانم از من دو دینار وام تقاضا کرد. به او وعده دادم که پس از انجام طواف اقدام کنم. هنوز طوافم به پایان نرسیده بود که امام صادق علیه السلام وارد طواف شد و دست برشانه ام نهاد و هر دو به طواف پرداختیم. طواف من به پایان رسید، ولی به دلیل همراهی با امام، باز هم به طواف ادامه دادم. آن مرد که در کناری نشسته بود و امام صادق علیه السلام را نمی شناخت، به خیال اینکه من در کار او مسامحه می کنم هر بار که از مقابلش عبور می کردم با دست اشاره و مطلب خود را یادآوری می کرد. حضرت از من پرسید: چرا این مرد به تو اشاره می کند؟ ماجرا را گفتم. در این حال امام بدون لحظه ای تأمل دست از شانه ام برداشت و فرمود: «برو حاجت او را برآور». روز دیگر که به مجلس امام رفتم، آن حضرت فرمود: «**تلاش برای برآوردن نیاز مؤمن، نزد من محبوب تر از آن است که هزار نفر را در راه خدا بسیج کنم**».

اندرز جامع

مردی از امام صادق علیه السلام اندرزی خواست. حضرت فرمود: «اگر به راستی خداوند کفیل روزی است، پس اندوه تو برای چیست؟ اگر روزی تقسیم شده است، پس حرص و دزدیدن برای چیست؟ اگر حساب حق است، پس جمع کردن مال برای چیست؟ اگر پاداش از طرف خداوند حق است، پس تنبلی برای چیست؟ اگر (در مقابل هر انفاقی) عوض از سوی خداوند حقیقت دارد، پس بخل برای چیست؟ اگر کیفر از سوی خدای بزرگ، آتش دوزخ است، پس گناه برای چیست؟ اگر مرگ حق است، پس شادمانی برای چیست؟ اگر حضور یافتن در پیشگاه الهی حق است، پس نیرنگ و حيله برای چیست؟ اگر شیطان دشمن است، پس غفلت برای چیست؟ اگر عبور از صراط حقیقت دارد، پس خودبینی برای چیست؟ اگر هر چیزی با قضا و قدر تحقق می یابد، پس غصه برای چیست؟ اگر دنیا فانی و بی اعتبار است، پس اعتماد و دل بستن به آن برای چیست؟»

دوری از بد زبان

یکی از یاران امام صادق علیه السلام می گوید: امام صادق علیه السلام دوستی داشت که همیشه با ایشان بود و از او جدا نمی شد. روزی در بازار کفاش ها همراه حضرت می رفت و دنبالشان غلام او می آمد که سندی بود. ناگاه آن مرد به پشت سر خود نگاه کرد و سه بار غلامش را صدا زد، ولی او را نیافت. بار چهارم که او را دید، به مادرش توهین کرد. امام صادق علیه السلام فرمود: سبحان الله! خیال می کردم تو با تقوا و پارسایی، ولی اکنون، می بینم پرهیزکار نیستی. آن مرد عرض کرد: قربانت گردم، مادرش زنی از اهل سِند و مشرک است. امام فرمود: از من دور شو. راوی حدیث می گوید: دیگر او را ندیدم که با آن حضرت راه برود تا آن گاه که مرگ میان آن دو جدایی انداخت.

کار و تلاش

روزی یکی از دوستان امام صادق علیه السلام به حضور حضرت شرفیاب شد و عرض کرد که درباره من دعایی بفرمایید، بسیار تنگ دست و فقیر شده ام. امام صادق علیه السلام فرمود: هرگز دعا نمی کنم. مرد گفت: یا بن رسول الله! چرا دعا نمی کنید؟ حضرت فرمود: «چون خداوند امر کرده است که برای به دست آوردن روزی باید جست وجو و تلاش کرد تا آن را به دست آورد؛ ولی تو می خواهی در خانه خود بنشینی و با دعا روزی ات برسد. برو کار کن تا خداوند روزی ات دهد».

چکیده همه معارف

امام صادق علیه السلام درباره شناخت خدا و دین او چنین فرمود: «دانش همه مردم را در چهار چیز یافتیم. اول: پروردگار خود را بشناسی؛ دوم: آنچه درباره تو انجام داده بدانی؛ سوم: آنچه از تو می خواهد، بشناسی؛ چهارم: آنچه تو را از دین بیرون برد بشناسی».

شیخ مفید در توضیح این روایت گوید: «معارف واجب از این چهار قسم بیرون نیست؛ زیرا نخستین امر واجب بر بنده، شناخت پروردگارش است. وقتی دانست خدایی وجود دارد، واجب است کارهایی که خدا درباره اش انجام داده بداند و چون آن را دانست، نعمت خدا را شناخته است. وقتی نعمت خدا را در وجود خویش شناخت، واجب است شکر آن را به جا آورد و چون بخواهد شکر آن را به جا آورد، لازم است خواسته خدا را بداند که با انجام دادن آن پیروی اش کند. اکنون که پیروی خدا بر او واجب شده، باید بداند چه چیز او را از دین خدا بیرون می برد تا از آن بپرهیزد. در نتیجه، اطاعت خدا و شکر نعمت های او را از روی اخلاص انجام خواهد داد».

ردّ منکر خدا

مؤمن طاق، از شاگردان برجسته امام صادق علیه السلام در مباحث اعتقادی، بارها با ابن ابی العوجاء که منکر خدا بود، مناظره می کرد. او می گوید: روزی ابن ابی العوجاء به من گفت: اگر کسی چیزی را احداث و ایجاد کرد به طوری که ساخته دست او باشد، خالق آن است؟ گفتم: آری. او گفت: یک یا دو ماه به من مهلت بده تا نشان دهم من هم خالقم. مؤمن طاق می گوید: عازم حج بودم. در راه مکه به حضور امام صادق علیه السلام رسیدم. امام فرمود: «او دو پوست گوسفند آماده کرده و داخل آنها پر از کرم است. (در اثر کثافتی که داخل پوست ها ریخته، کرم به وجود آمده است). او پوست ها را خواهد آورد و ادعا خواهد کرد خالق آن کرم ها اوست. در پاسخ او بگو: اگر این کرم ها را تو آفریده ای، نرها و ماده های آن را مشخص کن». سر موعد وقتی ابن ابی العوجاء ادعای کرد کرم ها را آفریده است، مؤمن طاق همان پاسخ را داد. آن منکر خدا درمانده شد و گفت: این سخن از مغز تو نیست، بلکه از حجاز رسیده و آموزش امام صادق علیه السلام است.

توحید مفضل، مباحث اعتقادی امام صادق علیه السلام

نمونه معارف

یکی از راه های شناخت یک امر، آشنایی با آثار و نشانه های آن و اندیشیدن درباره آنهاست. خدای حکیم نیز در قرآن کریم مردم را به تفکر در نشانه هایش بر روی زمین و آسمان ها فرامی خواند و می فرماید: «به زودی برای مردم نشانه های خود را در اطراف زمین و درون جانشان می نمایانیم تا بر آنان آشکار شود که او حق است». امام صادق علیه السلام در تبیین معارف الهی به یاران خود، بر این نکته مهم بسیار تأکید می کرد و رساله توحید مَفْضَل، نمونه بارز و روشن این مسئله است.

شخصیت کم نظیر

مَفْضَل، یکی از یاران و شاگردان خاص امام صادق علیه السلام بود و در نزد دیگر امامان نیز جایگاه والا و منزلت سترگی داشت. او نماینده امام صادق علیه السلام و امام کاظم علیه السلام در میان مردم کوفه بود و نیز از طرف امام ششم وظیفه داشت با اموالی که از طرف آن حضرت در اختیارش گذاشته شده بود، اختلافات مردم را برطرف کند و روابط آنان را اصلاح نماید. صادق آل محمد صلی الله علیه و آله درباره او فرمود: «ای مَفْضَل! به خدا سوگند تو را و دوستدار تو را دوست دارم. ای مَفْضَل! اگر همه یاران من آنچه را تو می دانی می دانستند، هیچ گاه میان دو کس از آنان مشکلی پیش نمی آمد».

یونس بن یعقوب می گوید: امام صادق علیه السلام هنگام مرگ فرزندش اسماعیل به من دستور داد این خبر را به مفضل برسانم. سپس امام فرمود: «به مَفْضَل سلام برسان و به او بگو: مصیبت مرگ اسماعیل بر ما وارد شد و صبر کردیم. تو نیز مانند ما در این مصیبت صابر باش».

مردی آگاه

یکی از یاران امام صادق علیه السلام به نام فیض به حضرت عرض کرد: «جانم فدای شما باد. من هر گاه در میان دانشمندان کوفه می نشینم، در میانشان اختلاف عقیده می بینم که گاه در شک می افتم؛ ولی هنگامی که به مَفْضَل روی می آورم، مرا چنان آگاه می کند که راحت می شوم و دلم آرام می گیرد». امام صادق علیه السلام فرمود: «آری ای فیض! حقیقت همان است که می گویی». هشام نیز می گوید: در روزی گرم و سوزان، در زمینی که امام صادق علیه السلام در آن مشغول کار بودند و عرق از سینه مبارکشان سرازیر بود، به خدمت آن حضرت مشرف شدم تا درباره مفضل بپرسم.

پیش از آنکه من حرفی بزنم امام علیه السلام فرمود: «مفضل مرد خوبی بود». آن حضرت این عبارت را چند بار تکرار کرد. یکی از یاران امام کاظم علیه السلام هم می گوید: به خدمت حضرت شرفیاب شدم. در این هنگام، فرزند بزرگوارش، علی بن موسی علیه السلام نیز در نزد او بود. امام کاظم علیه السلام به من فرمود: «ای محمد! مفضل انیس و همدم و راحتی بخش من بود». هنگامی که خبر وفات مفضل را به امام کاظم علیه السلام دادند، آن حضرت فرمود: «خدا او را رحمت کند».

مقام والا

بسیاری از دانشمندان اسلامی در کتاب های خود به مقام شامخ مفضل از یاران امام صادق علیه السلام اشاره کرده اند. کلینی در کتاب پُر ارج اصول کافی از مفضل روایت نقل می کند. شیخ صدوق که تصمیم گرفته بود در کتاب های خود به ویژه کتاب «مَنْ لَا يَخْضُرُهُ الْفَقِيه» فقط به احادیث معتبر و روایاتی که بین او و خدا حجت است، پردازد، بارها به احادیث مفضل استناد می کند. شیخ مفید، دانشمند بزرگ قرن چهارم درباره او می گوید: «مفضل از فقیهان صالح و مورد اطمینان بوده است». شیخ عباس قمی نیز درباره وی می نویسد: «هر کس به توحید مفضل که امام صادق علیه السلام برای او فرموده رجوع کند، خواهد دانست که مفضل نزد آن حضرت، مرتبه و منزلتی والا داشته و شایسته پذیرش علوم ایشان بوده است».

رساله ای شریف

بزرگان دین و عالمان اسلامی، از گذشته تاکنون به مطالعه و اندیشه در کتاب توحید مفضل بسیار سفارش کرده اند. دانشمند بزرگ، سید بن طاووس می فرماید: «از جمله آداب مسافر آن است که کتاب توحید مفضل را که درباره شناخت حکمت ها، تدبیرها و اسرار نهفته در آفرینش این جهان است و مفضل آن را از امام صادق علیه السلام نقل کرده، به همراه داشته باشد».

سید بن طاووس همچنین خطاب به فرزندش می گوید: در نهج البلاغه و اسرار آن و در توحید مفضل که امام صادق علیه السلام درباره آفرینش خدای عز و جل بر او املا فرموده، بنگر و اندیشه کن».

محدث معاصر، شیخ عباس قمی می گوید: «توحید مفضل، رساله بسیار شریفی است». علامه مجلسی، حدیث توحید مفضل را به طور کامل در جلد سوم بحارالانوار آورده و شرح داده و به فارسی ترجمه کرده است. علامه مجلسی انگیزه خود را از ترجمه این کتاب، نیاز همگان در تقویت یقین و ایمان به آن معرفی می کند.

همگام با قرآن

قرآن کریم، مردم را به اندیشیدن درباره اشیا و موجودات اطراف خود فرا می خواند. امام صادق علیه السلام نیز که قرآن ناطق است، مردم را به تفکر در دشت و دریا، حیوان و انسان و پرندگان فرامی خواند. نظم و تدبیر، حکمت و اندازه گیری و هماهنگی در موجودات، شگفت انگیز است. امام صادق علیه السلام در سخنان خود به مفضل بارها چنین می فرماید: «ای مفضل!... اندیشه کن و عبرت بگیر». آری شایسته است در همین امور عادی اندیشیده شود. دانستن کافی نیست؛ باید در دانسته ها اندیشید. این گونه است که امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: «هیچ عبادتی مانند اندیشیدن در آفرینش خدا نیست». یا امام صادق علیه السلام فرمود: «**برترین عبادت، اندیشیدن مداوم درباره خدا و قدرت اوست**».

مباحث توحید مفضل

امام صادق علیه السلام مباحث توحیدی را برای مفضل کوفی در چهار روز املا فرمود. مجلس اول درباره شگفتی های آفرینش انسان، مجلس دوم شگفتی های آفرینش حیوان، مجلس سوم درباره شگفتی های آفرینش طبیعت و مجلس چهارم درباره ناملایمات و بلاها. آن حضرت با احاطه کامل به فلسفه و اسرار آفرینش، در القای این درس ها به صورت فیلسوفی الهی، دانشمندی کلامی، پزشکی ماهر، تحلیلگری شیمی دان، تشریح کننده ای متخصص، کارشناس کشاورزی و درختکاری و به یک سخن، عالم و آگاه از همه پدیده های میان آسمان و زمین جلوه گر شده است.

آفرینش ماهی

امام صادق علیه السلام در مباحث اعتقادی خود به مفضل، درباره حکمت آفرینش ماهی چنین فرمود: «نیک بنگر. در آفرینش آن دست و پا نهاده نشده؛ زیرا به راه رفتن نیازی ندارد و جایگاه آن آب است. نیز برای آن، شُش آفریده نشده؛ چون در میان آب نمی تواند نفس بکشد. در مقابل دست و پا، باله هایی سخت و قوی به آن داده شده است و چنان که قایقران با پارو زدن به پیش می رود، ماهی نیز با حرکت دادن این باله ها آب را به کنار زند و پیش رود. دیدگان ماهی، کم سو هستند و آب مانع دید دقیق او می شود. در نتیجه، این نقص با اعطای حس بویایی قوی جبران شده است. او از فاصله ای بسیار دور غذای خود را بو می کند.... ماهی آب را با دهان می گیرد و از سوراخ های گوش خارج می کند تا مانند حیوانات دیگر از مزایای هوا سود برد». این سخن امام صادق علیه

السلام به روشنی بیانگر استفاده ماهی از اکسیژن است؛ حقیقتی که قرن ها پس از سخن امام کشف شده است.

گریه کودکان

پیشوای ششم به مفضل فرمود: «ای مفضل! از منافع گریه کودکان نیز آگاه باش. بدان که در مغز کودکان رطوبتی است که اگر در آن بماند، بیماری ها و نارسایی های سخت و ناگوار مانند نابینایی به او رساند. گریه، آن رطوبت را از سر کودکان سرازیر می کند و بدین وسیله، تن درستی بدن و چشم آنها را فراهم می کند. پدر و مادر از این راز آگاه نیستند و مانع آن می شوند که کودک از گریه اش سود برد. اینان همواره در سختی می افتند و می کوشند او را ساکت کنند و با فراهم آوردن خواسته هایش، او را از گریه باز دارند، ولی نمی دانند که گریه کردن به سود اوست و سرانجام نیکی پیدا می کند.

چه بسا در اشیا، منافع باشد که معتقدان به اهمال و بی تدبیری در کار عالم، از آن غافل اند و اگر می دانستند، هیچ گاه نمی گفتند فلان چیز بی ثمر است؛ زیرا آنان از اسباب و علل آگاه نیستند. به راستی هر چه را منکران نمی دانند، عارفان می بینند. چه بسیار است چیزهایی که دانش اندک آفریده ها از آن کوتاه و خالق آفرینش باعلم بی پایانش از آن آگاه است».

قطره ای از کوثر علم

خدای عز و جل به وسیله آنچه به مردم داده و به ایشان شناساند، بر آنان اقامه حجت کرده است. هیچ بنده ای نیست مگر آنکه خدا را بر او حجت است؛ چه در گناهی که مرتکب شده و چه در نعمتی که در شکرش کوتاهی کرده است.

اگر یک حدیث بفهمی، بهتر از آن است که هزار حدیث را نفهمیده نقل کنی.

هر کس **چهل حدیث از احادیث ما را درباره حلال و حرام حفظ کند، خداوند در روز قیامت او را دانشمند و عالم برانگیزد و عذابش نکند.**

پنج ویژگی است که در هر کس یکی از آنها نباشد، خیر و بهره زیادی در او نیست: وفاداری، تدبیر، شرم و حیا، خوش خویی و آزادی که چهار ویژگی دیگر را هم با خود دارد.

آزاده در همه حال آزاده است. اگر بلا و سختی به او رسد، شکیبایی ورزد و اگر مصیبت ها بر سرش فرو ریزد، او را نشکند، هر چند به اسیری افتد و مقهور شود و آسایش را از دست نهاده به سختی و تنگ دستی افتد؛ چنان که یوسف صدیق امین علیه السلام، به بندگی گرفته شد و مقهور و اسیر گشت، اما این همه به آزادی او آسیب

نرساند.

مؤمن در دین خود نیرومند است... و در فهم دین حریص.

حیا و پاک دامنی از ایمان است و زشتگویی و بدزبانی و دریدگی از نفاق و دو رویی.

کسی که حیا ندارد، ایمان ندارد.

دست نیاز به سوی مردم دراز کردن، عزت را می گیرد و حیا را می برد.

چه زشت است برای مؤمن که میل و خواهشی خوار کننده داشته باشد.

آزمند از دو ویژگی محروم شده است و در نتیجه دو خصلت دیگر را با خود دارد: از قناعت محروم است و در نتیجه

آسایش را از دست می دهد، و از رضایت و خرسندی محروم است و در نتیجه یقین را از کف خواهد داد.

دو کس هرگز سیر نمی شوند؛ حریص دانش و حریص مال دنیا.

امام صادق علیه السلام به ابوبصیر فرمود: آیا اندوهگین نمی شوی؟ آیا غم، دلت را نمی گیرد؟ آیا دردمند نمی

شوی؟ عرض کرد: به خدا سوگند، چرا این گونه می شوم. فرمود: «هرگاه چنین حالت هایی به تو دست داد، مرگ

و تنهایی قبر را به یادآور و آن زمانی را که چشم هایت آب گشته، برگونه هایت جاری شود و بندهایت از هم

بگسلد و گوشت بدنت خوراک کرم ها شود و پیکرت پوسیده گردد و از دنیا جدا شوی. اینها تو را به کار و عمل

برمی انگیزد و از حرص زیاد به دنیا باز می دارد».

نشریه گلبرگ، فروردین 1385، شماره ی 75